

بازنمایی جایگاه اندیشه مهدویت در قیام زید بن علی

سید علی موسوی نژاد^۱

سیدابوالفضل موسوی آقداش^۲

چکیده

نافرجامی «قیام توابین» و «قیام مختار» و افزایش انحراف‌ها و ظلم و جور بنی‌امیه سبب شد زید بن علی در سال ۱۲۲ق. به‌پاخیزد. هرچند این قیام نیز نافرجام و زودگذر بود، زمینه‌ساز شکل‌گیری فرقه زیدیه و قیام دیگر زیدیان، مانند یحیی بن زید و نفس زکیّه و سایر شیعیان شد. این قیام‌ها در بیش‌تر موارد، نافرجام و گذرا بودند؛ هرچند در برخی موارد به تشکیل حکومت نیز انجامید، مانند علویان طبرستان، زیدیه یمن و ادریسیان مغرب. زیدیه در بحث امامت و مهدویت، مانند مهدویت نوعی، عقایدی متفاوت از شیعه امامیه دارد. «مهدویت نوعی» از عقایدی است که عمدتاً با آموزه‌های مشهور اهل سنت سازگار است؛ اما شواهد متعددی گویای مطرح بودن این عقیده در فرقه زیدیه است که خود انشعابی است از شیعه می‌باشد. در این نوشتار سعی شده‌است جایگاه امامت و مهدویت و مراد از مهدویت شخصیّه و نوعیّه در قیام زید تبیین گردد.

واژگان کلیدی: قیام، زید بن علی، مهدویت، زیدیه، منصور، مهدویت شخصی، مهدویت نوعی.

بیش تر کتاب‌های تاریخی، صرفاً گزارش وقایع و عمدتاً بدون تحلیل بوده‌اند و لذا برای بررسی زوایای مختلف یک حادثه یا جریان تاریخی، باید منابع متقدم و اصیل بررسی شوند. قیام‌های زیدی و به‌ویژه قیام زید نیز، هرچند در کتاب‌هایی مانند تاریخ طبری، ابن خلدون و تاریخ یعقوبی به صورت کلی بیان شده‌است و در کتاب‌هایی مانند مقاتل الطالبیین، فرق الشیعہ، المصابیح، رهبرانقلاب کوفه و درسنامه تاریخ و عقاید زیدیه، جزئی‌تر و دقیق‌تر ذکر شده‌است؛ همچنان از زوایای مختلف جای بحث دارد. مثلاً با آن که مهدویت در این قیام نقش پررنگی داشته و بعدها موجد نگاهی متفاوت به آموزه مهدویت شده؛ کم‌تر مورد بحث قرار گرفته‌است. البته کتاب‌ها و مقالاتی، مانند حجت‌موجه، بازتاب مهدویت در تاریخ سیاسی اسلام، تاریخ و عقاید زیدیه، پایان‌نامه «مهدویت در زیدیه و مقایسه آن با امامیه»، به‌صورت علمی و جزئی‌تر گامی ارزشمند در این راه پیش روی محققان گشودند؛ اما همچنان ترسیم نقش مهدویت در قیام زید که سرآغاز قیام‌های دیگر زیدی و به وجود آمدن فرقه زیدیه شد؛ ضروری می‌نماید. در این مجال، سعی شده‌است با ارائه گزارشی کوتاه از آغاز و فرجام قیام و کیفیت آن و معرفی شخصیت زید به چند سؤال اساسی در این زمینه پاسخ داده شود:

- آیا شواهد معتبری برای اثبات نقش مهدویت در این قیام وجود دارد؟
- آیا مهدویت در این قیام نقش جریان ساز و ویژه‌ای داشته‌است؟
- نگاه زیدیه به مهدویت با دیدگاه شیعه اثنی عشری چه تفاوتی دارد؟
- اساساً منظور از مهدویت در فرقه زیدیه شخصیه‌است، یا نوعیه؟

۱. بازشناسی ابعاد قیام و شخصیت زید بن علی

زید بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام، در سال ۱۲۱ یا ۱۲۲ ق. در مقابل ستمکاری‌های هشام، خلیفه اموی، و عمالش به پا خاست و در کوفه کشته شد (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۴: ۱۳۱). درباره سبب قیام او اختلاف وجود دارد. خود زید می‌گفت:

من برای جهاد با ظالمین، دفع ظلم از مستضعفین، تقسیم عادلانه فیء بین

اهلش، رد مظالم و یاری اهل بیت و مبارزه با دشمنانشان بیعت می‌گیرم (حسنی، ۱۴۲۳: ۳۸۹-۳۹۰).

مسعودی می‌گوید:

زید در مقابل ستمکاری‌های هشام، خلیفه اموی و عمالش به پا خاست و ضد امویان قیام کرد. زید که برای شکایت از یوسف بن عمر، حاکم عراق، به دمشق نزد هشام رفته بود، مورد تحقیر و سرزنش هشام قرار گرفت و پس از برگشتن از شام در کوفه، شیعیان، اطراف او را گرفتند و او را به قیام علیه بنی‌امیه ترغیب کردند (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۰۶-۲۰۷).

مقاتل الطالیبین، تاریخ طبری (اصفهانی، ۱۳۳۹، ج ۱: ۲۰۵-۲۰۸ و طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۰: ۴۲۴۹-۴۲۶۰) و المصابیح (حسنی، ۱۴۲۳: ۳۸۶-۳۸۸) نیز ادعای مالی خالد بن عبدالله قسری علیه زید؛ گزارش یوسف بن عمر، والی عراق به خلیفه وقت، هشام بن عبد الملک بن مروان در دمشق؛ و بد رفتاری دستگاه حاکم و حضور زید در کوفه را عامل قیام ذکر کرده‌اند. درباره شخصیت^۱ و قیام زید، روایات مختلفی وارد شده است که دسته‌ای از این روایات بر نکوهش او دلالت دارند (حسینی تهرانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۰۴-۲۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۶: ۱۹۷ و ۲۰۳-۲۰۴)؛ به‌خصوص چند روایت که در اصول کافی نقل شده‌اند؛ مانند گفت و گوی امام باقر علیه السلام و زید که امام، وی را از قیام نهی کرد؛ اما زید عصبانی شد و گفت: امام از ما خاندان، آن کس نیست که در خانه بنشیند و پرده را ببندد و از جهاد جلوگیری کند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۵۶-۳۵۸)؛

یا گفت و گوی زید با مؤمن الطاق، و جواب مؤمن الطاق به زید مبنی بر این که چون خروج تو بدون اذن امام است، با تو همراهی نمی‌کنم (همان، ۱۷۴، و طبرسی، بی تا، ج ۳: ۳۹۲-۳۹۵). روایاتی هم تأیید ائمه و صحت عقیده او را می‌رساند؛ مثلاً، عبدالعلاء از زید پرسید: آیا صاحب امر تو هستی؟ گفت: نه؛ ولی من از عترتم. گفت: پس ما را به که راهنمایی می‌کنی؟ زید با اشاره، امام صادق علیه السلام را نشان داد.

۱. در مورد شخصیت زید و برخی شبهه‌ها در مورد قیام وی (رک: امینی، الغدیر، ج ۵: ۱۲۹-۱۳۸ و مقرم سیدعبدالرزاق، رهبرانقلاب کوفه یا زندگانی زید شهید، ۱۳۸۹: ۹۶-۱۷۷).

پیش از قیام زید نیز گروهی از امام صادق علیه السلام پرسیدند:

زید بن علی میان ماست و بیعت می‌کند؛ آیا روا می‌داری که با او بیعت کنیم؟
فرمود: آری؛ با او بیعت کنید که به خدا او از همه ما برتر، و سرور و بهترین
ماست (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۰: ۴۲۷۷-۴۲۷۸).

بیش تر علما و صاحب نظران شیعه، بر این عقیده‌اند که زید فردی بزرگوار و مورد ستایش
بود و مدرک معتبری که گویای انحراف زید باشد، در دست نیست. شیخ مفید می‌گوید:
عده زیادی از شیعیان زید را امام می‌دانند و علتش این است که او خروج کرد و
مردم را به رضای فردی برگزیده از آل محمد صلی الله علیه و آله فرا خواند و مردم خیال کردند
منظورش خودش می‌باشد؛ در حالی که منظورش این نبود؛ زیرا می‌دانست که
برادرش، امام باقر علیه السلام امام برحق است و او نیز به امامت فرزندش، امام صادق علیه السلام
وصیت کرده است (مفید، ۱۳۸۰: ۵۲۰).

علامه امینی در یک جمع‌بندی می‌نویسد:

اما اظهارات دانشمندان بزرگ شیعه: شیخ مفید در الارشاد، خزّاز قمی در کفایة
الاثر؛ نسابه عمری در المجدی، ابن داود در رجالش، شهید اول در قواعدش،
استرآبادی در رجالش، علامه مجلسی در مرآة العقول؛ میرزا عبداللّه اصفهانی در
ریاض الصالحین، شیخ عبدالنبی کاظمی در تکملة الرجال، شیخ حر عاملی در
خاتمة الوسائل، شیخ نوری در خاتمه مستدرک، مامقانی در تنقیح المقال و
بسیاری دیگر، متفقاً گویای پاک بودن زید از هر عیب و نقص است و نیز گویای
آن است که دعوت زید الاهی و جهادش فی سبیل الله بوده است (امینی، ۱۳۴۹،
ج ۵: ۱۳۱-۱۳۲).

مامقانی می‌گوید:

روایات شیعه در مورد او مختلف است. بعضی از ذم او حکایت می‌کنند و حتی او
را کافر شمرده‌اند؛ زیرا بدون حق، دعوی امامت می‌کرد و عده‌ای بر علو قدر و
جلالت شأن او شهادت می‌دهند و اگر بین دو قول جمع کنیم؛ بدین نتیجه
می‌رسیم که امام باقر علیه السلام از جهت تقیه او را از خروج نهی فرمود؛ ولی خروج را
بر وی حرام نکرد، بلکه از جهت شفقت و محبتی که به وی داشت، از بیم آن که
مبادا کشته شود، او را از این کار نهی فرمود (مشکور، ۱۳۷۲: ۲۱۶-۲۱۷).

آیت الله خوئی نیز می‌گوید:

روایات در مدح و جلالت زید و این که وی برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده، مستفیض است و روایت‌های قدح او تماماً ضعیف می‌باشند (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۳۴۵ - ۳۵۰).

برخی معتقدند شکی نیست که حقانیت زید نسبت به کسب خلافت، بیش از بنی امیه بود؛ اگر چه اصل خلافت و حکومت برای ائمه است. بنابراین، رضایت ائمه و تمجید از کار زید یا رسیدگی به خانواده شهدای قیام (مفید، ۱۳۸۰: ۳۴۵)، از این زاویه می‌باشد (حسینی تهرانی، ۱۴۲۶، ج ۱۵: ۲۶۵). برخی نیز معتقدند زید از علمای آل محمد شمرده می‌شد و آن گونه که امام معصوم، ظرفیت تحمل این گونه ظلم‌ها و ستم‌ها را داشت، وی دارای این ظرفیت نبود؛ لذا؛ جام صبرش لبریز شد و از باب امر به معروف و نهی از منکر، قیام کرد (همان: ۲۷۴ - ۲۷۶) و اگر خلفای راشدین را هم پذیرفت و سبب جدایی عده‌ای (روافض) شد، به خاطر صلاح لشکرش بود؛ (امین، بی تا: ۴۲). بنابراین، شاید به این جهت، ائمه علیهم‌السلام قیام زید را ستوده اند؛ مثلاً امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

کسی که بر او گریه کند در بهشت با اوست، و کسی که او را شتمات کند، در خون او شریک است» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۰۴ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۶: ۱۹۳ - ۱۹۴).

۲. زمینه‌شناسی کاربرد مهدویت درباره قیام زید بن علی

در برخی از نقل‌ها آمده است که مردم در قیام زید انتظار داشتند که زید همان «منصور موعود» باشد؛ زیرا علاوه بر روایت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه علیهم‌السلام در باب ظهور مهدی عجل الله فرجه، پس از افزایش یافتن ظلم و جور، اعراب و مردم ستم‌دیده به یک منجی اعتقاد داشتند که در برخی منابع «منصور» خوانده شده است؛ حتی منصور دوانیقی اصرار داشت با این لقب، خود را منجی عرب و مسلمانان نشان دهد و پس از تثبیت حاکمیت خویش، اصرار داشت که فرزندش، محمد را همان مهدی موعود مسلمانان معرفی کند (نوبختی، ۱۳۸۱: ۹۶؛ مفید، ۱۹۹۳: ۳۱۸ و عسکری، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۰۱-۴۰۳). در روایات نیز یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله فرجه «منصور»

معرفی شده است؛ یعنی «یاری شده» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۳۰). روایات دیگر هم این اعتقاد را تقویت می‌کند که فردی برای نجات آنان قیام خواهد کرد. به همین دلیل، در زمان قیام زید، مردم مایل بودند که او همان مهدی و منصور موعود باشد؛ حتی برخی او را منصور می‌خواندند. طبری می‌نویسد:

شیعیان پیش زید رفته به او می‌گفتند: امیدواریم منصور تو باشی و این، روزگار هلاکت بنی امیه باشد! (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۰: ۴۲۵۷-۴۲۵۸). در شب خروج نیز یارانش فریاد می‌زدند: ای منصور! بیا! (همان: ۴۲۷۶-۴۲۷۹).

زید نیز بنا بر برخی نقل‌ها با شعار «یا منصور اَمِت!»، در کوفه قیام کرد (حسنی، ۱۴۲۳: ۳۹۲ و اصفهانی، ج ۱: ۲۰۸-۲۲۲).

همچنین، هم‌زمانی قیام زید در زمانی که افکار مردم درگیر مسئله‌ی پذیرش، یا انکار مهدویت محمد حنفیه یا فرزندان او و افزایش ظلم و بیداد امویان بود؛ می‌توانست در نظر مردمان تحت ستم مصداق حدیث نبوی معروف، مبنی بر ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه در هنگامه ظلم و ستم تلقی شود.^۱ بنابراین، کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد که با آمدن زید، گروهی از مردم که به او پیوسته بودند، زید را همان مهدی موعود تلقی کنند، یا حداقل منتظر ادعای مهدویت از جانب وی باشند. شاید به این دلیل باشد که در اولین برخوردهای خود با زید، از مهدی بودن او سؤال می‌کنند (زید بن علی، ۱۴۲۲: ۳۶۰). از طرفی، فرزند فاطمه بودن، به‌خصوص در مقایسه با محمد حنفیه یک ترجیح مهم می‌تواند باشد. بنابراین، هم‌زمانی قیام زید با درگیری ذهنی و عملی مردم با اندیشه مهدویت (مهدویت محمد حنفیه و ابوهاشم و...); و ظلم دستگاه اموی؛ و قیام به سیف (مسلحانه) یک فرد موجه از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام؛ این شبهه را در میان برخی از طرفداران زید مطرح کرد که شاید او مهدی موعودی باشد که علیه ظالمان قیام کرده و مأمور عدالت‌گستری در میان مردم است. هرچند این فکر چندان پایدار نبوده، یا احتمالاً پیروان زیادی نداشته است؛ مطرح شدن این اندیشه، برای ایجاد

۱. رک: مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳، ج ۵۱: ۹۲، مانند «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «يَكُونُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَ طُهورٍ مِنَ الْفِتَنِ رَجُلٌ يَقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ...»

فرقه زیدیه^۱ و مهدی پنداشتن رهبران دیگر زیدی، از جمله نفس زکیه و یحیی بن عمر، زمینه را مساعد کرد (خلیلی: ۱۳۸۹).

۳. پیامد شناسی کاربرد مهدویت درباره قیام زید بن علی

از آن جا که طبق روایات مسلم از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم معتقد بودند مهدی در زمانی نامعلوم، بعد از فراگیر شدن ظلم، ظهور خواهد کرد و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد؛^۲ کاملاً طبیعی بود که در هر برهه از تاریخ که ظلم و ستم از حد می‌گذشت و همزمان فردی منسوب به خاندان پیامبر ظهور می‌کرد؛ اندیشه مهدویت در میان مسلمانان احیا شود. زیدیه، در دوره‌ای از تاریخ اسلام پا به عرصه اجتماع گذاشتند که آموزه مهدویت مطرح بود؛ به‌ویژه از طرف کیسانیه؛ و مسلمانان با این آموزه درگیری ذهنی غیر قابل انکاری داشتند و در همان زمان، ظلم امویان در میان مسلمانان از حد گذشته بود. در کنار این دو واقعیت، فردی از نوادگان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ یعنی زید بن علی نیز علیه این ظلم به پا خاسته بود؛ لذا در همان زمان، پیروان زید او را مهدی پنداشتند و از همان زمان، آموزه مهدویت در میان زیدیان پدیدار شد. پس، می‌توان گفت نخستین بار آموزه مهدویت در تاریخ زیدیه، با مهدی پنداشته شدن خود زید مطرح شد؛ هرچند در مورد ادعای مهدویت زید صراحتی دیده نمی‌شود و حتی اخباری نقل شده که زید، مهدویت را از خود نفی کرده و طبق عقاید صحیح شیعی به مهدویت امام دوازدهم معتقد بوده است؛ مثلاً محمد بن مسلم می‌گوید:

بر زید بن علی وارد شدم و گفتم: فامیل من گمان می‌کنند که شما صاحب این امر [امامت] هستی؟ فرمود: نه؛ ولی من از عترتم. گفتم: بعد از شما این امر به چه کسی می‌رسد؟ فرمود: به هفت نفر از خلفا و مهدی از ایشان است (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۳۱۰).

۱. در مورد فرقه زیدیه مراجعه شود به (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱، ۳۸۳).

۲. رک: مجلسی، ۱۴۰۳ بحار، ج ۵۱: ۸۵ «لَا تَذْهَبُ اللَّيْتِيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي... يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مَلَأَتْ جَوْزًا وَظُلْمًا»

۴. سنخ‌شناسی و شواهد کاربرد مهدویت درباره قیام زید بن علی

با توجه به زمان قیام زید که پس از مطرح شدن مهدویت از سوی کیسانیه و افزایش ظلم و جور امویان انجام گرفت؛ و مکان خروج زید که در کوفه محل پیدایش کیسانیه بوده؛ بحث مهدویت او شایع بود. شعر معروف حکیم بن عباس کلبی گویای آن است که حتی دشمنان زید می‌دانستند بحث مهدویت او مطرح است. کلبی جهت پیروز نشان دادن بنی امیه و استهزا و تحقیر شیعیان می‌گوید:

صَلَبْنَا لَكُمْ زَيْدًا عَلَى جَذْعِ نَخْلَةٍ وَ لَمْ نَرَمْ مَهْدِيًّا عَلَى الْجَذْعِ يُصَلَبُ
وَ قَسَيْتُمْ بَعْثَمَانَ عَلِيًّا سَفَاهَةً وَ عَثْمَانَ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ وَ أَطْيَبُ
ما زید شما را بر چوب درخت خرمایی به دار زدیم و هیچ گاه ندیده‌ایم که مهدی
بر چوب درخت خرما دار زده شود. شما از روی نادانی و سفاهت، علی علیه السلام را با
عثمان مقایسه کردید؛ در حالی که عثمان از علی علیه السلام بهتر و پاکیزه‌تر بود
(مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۰۷).

همچنین مطلب نقل شده از زهری، عالم معروف، در مورد عجله زید برای قیام؛ با توجه به حدیثی که پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «مهدی امت از فرزندان توست» (اصفهانی، ۱۳۳۹ج ۱: ۲۲۵-۲۲۶)؛ گویای شیوع بحث مهدویت، آن‌هم به طور شناخته شده است؛ چرا که شعر کلبی حداقل گویای دو مطلب است: یکی این‌که عده‌ای، هر چند اندک، زید را مهدی می‌دانستند و دیگر این‌که مسلمانان در قرن نخست هجری و عصر امویان آشنایی نسبتاً کاملی با مهدویت داشته‌اند، تا به جایی که وقتی فردی به‌عنوان مهدی قیام می‌کند و به دار آویخته می‌شود، او را مهدی واقعی نمی‌دانستند و معتقد بودند مهدی باید پیروز شود و حکومت موعود خود را تشکیل دهد^۱ (موحدیان عطار و... ۱۳۸۹: ۲۹۷). قول زهری نیز می‌رساند که مهدویت فردی از نسل حضرت زهرا علیها السلام، مورد پذیرش عموم جامعه بوده است.

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «هر قیام به سیفی نشان از قائم بودن و نشان حق بودن آن امام نیست؛ بلکه، باید غلبه کند. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ بحار الانوار، ج ۶، ۱۹۴-۱۹۶، به نقل از رجال کشی).

عده‌ای نیز با تمسک به روایت پیامبر ﷺ که فرمودند:

إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَ أَنَّهُ يَخْرُجُ بِالسَّيْفِ وَ أَنَّهُ ابْنُ سَيِّبَةَ؛ مهدی از فرزندان حسین علیه السلام است و با شمشیر به پا می‌خیزد و کنیززاده خواهد بود؛ زمانی که زید قیام خود را علیه امویان آغاز کرد، گفتند: چون او از نسل حسین علیه السلام است و علیه ظالمان قیام مسلحانه کرده و از سویی کنیززاده است؛ پس او مهدی موعود می‌باشد (قزوینی، بی تا: ۵۶۸).

چرا که مادرش همان کنیزی بود که مختار ثقفی به علی بن حسین علیه السلام بخشیده بود (اصفهانی، ۱۳۳۹: ۱۲۴). البته این گروه به روایت دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توجهی نکردند، که فرمودند:

الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تَسَعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ النَّاسِعُ قَائِمُهُمْ؛ امامان بعد از من دوازده نفرند که نه نفر از آن‌ها از نسل حسین‌اند و نهمین آن‌ها قائم است. (خرزاز قمی، ۱۴۰۱: ۳۲)

۱-۴ ادعای مهدویت از سوی زید: برخی معتقدند زید خود ادعای مهدویت داشت؛ مانند دارمستتر، مستشرق فرانسوی که معتقد است زید خود را مهدی خوانده‌است (موحدیان عطار و... ۱۳۸۹: ۲۹۷) نیز نوایی، یکی از محققین معاصر، در حاشیه کتاب تاریخ گزیده می‌نویسد: چون زید، خود را مهدی می‌دانسته، خروج به سیف نمود و بدان سرنوشت دچار شد (مستوفی، ۱۳۶۴: ۲۰۲).

البته این ادعاها نه تنها از سوی مورخین تایید نشده‌است، بلکه چنان که گذشت، شواهدی بر نفی آن دلالت می‌کند. (خرزاز قمی، ۱۴۰۱: ۳۱۰).

۵. بازنمایی کاربرد مهدویت شخصی و نوعی در قیام زید

۱-۵ مهدویت شخصی و نوعی: شیعه امامیه معتقد است خداوند متعال بعد از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام و یازده فرزند ایشان را به امامت و زعامت شیعه برگزیده‌است که آخرین آن‌ها مهدی علیه السلام نام دارد. منجی انسان‌ها، دوازدهمین اخترتابناک امامت از فرزندان حضرت زهرا علیه السلام و نهمین فرزند امام حسین علیه السلام، معروف به قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم،

مولانا، محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب است که در سال ۲۵۵ ق. در سامرا متولد شد و به سال ۲۶۰ ق. به امامت رسید و بعد از سپری کردن ۶۹ سال، ایام غیبت صغرا و تا زمانی که از سوی خالق متعال اذن ظهور صادر شود در غیبت کبرا به سر می‌برد (مفید، ۱۳۸۰: ۳۵) و این نکته همان «مهدویت شخصی» است و بدان معناست که مهدی موعود، منحصرأ فردی خاص و به اعتقاد شیعیان «امام دوازدهم» بوده و غیر از او هیچ شخص دیگری از انسان‌ها دارای چنین مقامی نیست. در مقابل، اصطلاح «مهدویت نوعیه»، اعتقاد افرادی است که به فقدان شخص خاصی به نام «امام مهدی» قائل بوده و ضمن انکار شخص امام دوازدهم به عنوان «مهدی موعود» مسئله مهدویت را مقامی می‌دانند که در هر عصری در یک انسان کامل قرار دارد که این شخص می‌تواند هر یک از آحاد بشری باشد.^۱

مشهور اهل سنت معتقدند که حضرت مهدی عجل الله فرجه همانام پیامبر ص و از اولاد فاطمه ع است (نعیم بن حماد، ۱۹۹۱ م: ۲۱۶)؛ ولی هنوز متولد نشده‌است و در آخرالزمان به دنیا می‌آید (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۸۱)؛ یعنی برخلاف شیعه که حضرت را فرد مشخصی می‌دانند، آنان به گونه ای مهدویت شخصی مورد اعتقاد شیعه را نفی می‌کنند. در واقع اهل سنت، اصل مهدویت را حتمی و محقق الوقوع می‌دانند؛ اما نه همانند شیعه؛ مثلاً ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه می‌نویسد:

موضوع آمدن مهدی موعود منتظر، قبل از انقضای عالم، مورد اتفاق اصحاب حدیث است (همان)^۲

گنجی شافعی در کتاب البیان می‌نویسد:

احادیث نبوی در باره مهدی به دلیل روایان بسیاری که دارد در حد تواتر است (سلیمیان، ۱۳۸۱، ج ۱: ۸۲).

۱. ر.ک: اسفندیاری، حجّت موجه ۱۴۲۸:

۲. «أصحابنا المعتزلة لا ينكرونه و قد صرحوا بذكره في كتبهم و اعترف به شيوخهم إلا أنه عندنا لم يخلق بعد و سيخلق و إلى هذا المذهب يذهب أصحاب الحديث أيضا» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۸۱).

ابن خلدون با این که نسبت به روایات مهدویت معاندانه رفتار کرده است، در مقدمه کتاب العبر می‌گوید:

آنچه در میان عموم مسلمانان به مرور زمان شهرت یافته، آن است که ناچار باید در آخرالزمان مردی از خاندان پیامبر ﷺ ظهور کند و دین را تأیید بخشد و عدل و داد را آشکار سازد. مسلمانان از او پیروی خواهند کرد و او بر کشورهای اسلامی استیلا خواهد یافت. او را مهدی می‌نامند (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱: ۶۰۷-۶۰۸).

البته در روایات شیعی هم می‌توان مواردی را مشاهده کرد که در آن مهدی به معنای عام به کار رفته است؛ اما هیچ یک نفی مهدویت شخصی نیست، بلکه گویای معنای لغوی و عام آن می‌باشد. مثلاً حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ ائمه اثنی عشر را مهدی معرفی می‌فرماید:

«لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مَهْدِيًّا كُلُّهُمْ هَادٍ مَهْدِيٌّ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۹۸).

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ هم امامان دوازدهگانه را مهدی خوانده اند:

مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ؛ ما دوازده مهدی داریم؛ اول آن‌ها امیرالمومنین، علی بن ابی طالب است و آخر آن‌ها نهمین فرزند من است و اوست امام قائم به حق (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۱۷)

در روایتی جابر بن عبدالله انصاری در زیارت اربعین خطاب به شهدای کربلا، آن‌ها را "مهدیون" می‌خواند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۸: ۳۳۰). در روایتی دیگر آمده است:

الْمُهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ؛ هر آن که در هر درجه ای از هدایت پروردگار بهره گرفته باشد، می‌توان نام مهدی را بر او نهاد. (کلینی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۳۱).

بنابراین، می‌توان گفت هرچند اطلاق مهدی بر دیگر امامان و نیز بر شیعیان خاص، سابقه در روایات شیعی داشته است؛ هیچ یک به معنای مهدویت نوعی نیست و روایات دلالت کننده بر مهدویت شخصی متواتر و غیرقابل انکار است. برای نمونه آیت الله العظمی صافی گلپایگانی در کتاب ارزشمند منتخب الأثر، باب ثالث، فصل ۹ برای اثبات این که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ از نسل امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ هستند، ۲۰۸ روایت ذکر کرده‌اند (صافی، ۱۴۲۸: ۱۵۸ تا ۱۶۱).

در علل گرایش به مهدویت نوعی، برخی معتقدند که یکی از فلسفه‌های ظهور، رهایی بخشی مردم از مشکلات و فساد دینی و اجتماعی است. مدعیان مهدویت هم در شرایط سختی که مردم آماده شورش و قیام بودند، از وضعیت موجود استفاده کرده، به جذب مردم می‌پرداختند؛ و این سبب پیدایش مهدویت نوعی شد. مهدویت نوعی امید به بهبودی اوضاع است؛ به همین دلیل، قشرهای ضعیف، به راحتی جذب کسانی می‌شدند که در این زمینه وعده به مردم می‌دادند.^۱

۲-۵. مهدویت نوعیه در زیدیه: پس از پیدایش «کیسانیه»، قیام زید سبب پیدایش دومین انشعاب عمده از شیعه شد که به «زیدیه» شهرت یافت. دیدگاه زیدیه برای چگونگی تعامل با حُکام جور و تعیین شرایط ویژه برای رهبران خود، اصلی‌ترین عامل جدایی آن‌ها از بیکره شیعه شد. زیدیه برای شخص امام، پنج شرط نهادند: ۱. از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام باشد؛ ۲. به شریعت اسلام عالم باشد؛ ۳. اهل زهد باشد؛ ۴. از شجاعت بهره برد؛ ۵. با شمشیر قیام کند. آن‌ها مصداق امام را بر اساس نص الاهی ندانسته و عصمت را شرط امامت نمی‌دانند و معتقدند مهم‌ترین رکن اعتقادی زیدیه، امر به معروف و نهی از منکر است. در حقیقت، امامت تابع این رکن است و شرط قیام با شمشیر امام نیز در همین رکن ریشه دارد (مفید، ۱۴۱۳: ۸۷). بر اساس این دیدگاه، آن‌ها رهبران خود را منجی و هدایتگر خود می‌دانستند که برای نجات جامعه و امر به معروف و نهی از منکر به پا خاسته‌اند. این اعتقاد در همزمانی با مطرح بودن اندیشه مهدویت و انتظار شیعه برای ظهور مهدی موعود علیه السلام کم‌کم اعتقاد به مهدویت نوعی را در میان زیدیه شکل داد؛ یعنی مهدی شخص خاصی نیست و هر فرد دارای شرایطی که قیام کند، می‌تواند مهدی باشد؛ (اسفندیاری، ۱۴۲۸: ۱۴۰-۱۴۲) حتی اگر از طرف رهبران زیدی ادعای مهدویت نمی‌شد، مردم و جامعه به نوعی به دنبال مهدی و نجات بخش معرفی کردن او بودند.

۳-۵. مهدویت نوعی در قیام زید: گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد مردم به زید بن علی

۱. رسول جعفریان، روزنامه ایران، ۳۰ آذر ۱۳۹۲، تحت عنوان «تاریخ تعرض به مفهوم مقدس مهدویت».

می‌گفتند: «امیدواریم منصور تو باشی و این روزگار، دوره هلاکت بنی امیه باشد!» و در شب خروج زید نیز، یارانش فریاد می‌زدند: «ای منصور! بمیران!»؛ حتی طبق نقلی بحث مهدویت در عصر زید تا آن‌جا مطرح بود که زید هم - اگر بپذیریم با عقاید صحیحی قیام کرد - نتوانست به صراحت، مهدی بودن خود را نفی کند و مهدی پنداشته شدنش از سوی مردم را عاملی برای تحرک بخشیدن به قیام دانست. در واقع، شاید بتوان از برخی روایات، استفاده کرد که زید، به مهدی بودن خود امید داشته‌است؛ یعنی به مهدویت نوعی معتقد بوده‌است؛ بدان معنا که معتقد بوده مهدی شخص خاصی نیست و هر فاطمی که برای برقراری عدالت و احیای دین قیام کند، می‌تواند مهدی باشد؛ (اسفندیاری، ۱۴۲۸: ۱۴۰-۱۴۲) مثلاً در روایتی آمده‌است:

وقتی زید وارد کوفه می‌شود یارانش از او درباره مهدی بودنش سؤال می‌کنند، که ای فرزند رسول خدا! آیا تو همان مهدی موعودی هستی که به ما خبر داده‌اند زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد؟ زید گفت: نه. گفتند: نگرانیم که تو برای ما کلید بلا باشی! زید گفت: وای بر شما! چه کلید بلایی؟! گفتند: خانه‌هایمان ویران شود و فرزندانمان به اسارت روند و زیر هر سنگی که رویم، کشته شویم! زید گفت: وای بر شما! آیا نشنیده‌اید که هیچ‌قرنی بر شما نمی‌گذرد، مگر این که خداوند مردی را از میان ما برمی‌انگیزد یا از میان ما مردی خروج می‌کند که حجت آن قرن است؟! او را کسی که عالم است، می‌شناسد و کسی که جاهل است، نمی‌شناسد (زیدبن علی ۱۴۲۲: ۳۶۰ و عبد الله بن حمزه ۱۴۲۱: ۱۹۵-۱۹۶).

همچنین از زید نقل شده‌است:

خداوند بر همه اهل دین در سر هر صد سال به واسطه مردی از ما اهل بیت منت می‌گذارد، تا امور دینی آن‌ها را تبیین کند (همان).

در تقویت این ادعا می‌توان به گزارش منابع تاریخی در مورد سکوت زید در مقابل منصور

۱. ر.ک: طبری، تاریخ‌الامم والملوک، ۱۹۶۷م، ج ۷: ۱۶۶ و ۱۸۲ - ۱۸۳؛ ترجمه پاینده، ۱۳۷۵ ج ۱۰: ۴۲۵۷ - ۴۲۵۸ و ۴۲۷۹ - ۴۲۷۶.

خوانده شدنش استناد کرد که شاید می‌خواست با این سکوت و ادعای نجات بخشی برای امت، انگیزه آن‌ها را برای قیام تقویت کند؛ هرچند خواسته باشد پس از پیروزی حکومت را به اهل بیت بسپارد.^۱

در تفسیر فرات بن ابراهیم، ذیل آیات ۱۳ و ۱۴ از سوره یاسین، از ابویعقوب عبدی چنین نقل شده است:

زید را ملاقات کردم... گفتم: چه چیز ما را در اعتقادمان نسبت به علی و حسن و حسین تایید و حمایت می‌کند؟ آیا شما دلیلی دارید؟ فرمود: بله. مگر قرآن نمی‌خوانی؟ گفتم: چرا می‌خوانم. سپس زید این آیه را تلاوت کرد: «واضرب لهم...» و اضافه کرد: در این امت، مثل سه نفری که خداوند ذکر کرده، علی و حسن و حسین علیهم‌السلام است و نفر چهارمی که ظهور خواهد کرد، مثل همان مردی است که از انتهای شهر به سرعت آمد. به زید گفتم، امیدوارم آن شخص تو باشی! فرمود: هر چه خدا بخواهد (کوفی، ۱۴۱۰: ۳۵۳ - ۳۵۴).

این روایت نیز گویای این است که زید ائمه را در چهار نفر محصور می‌دانسته و این امید را داشته است که خود بعد از علی، حسن و حسین، چهارمین امام و همان مهدی موعود باشد. در رجال کشی نقل شده است که سدیر، از زید سوال کرد:

«من شنیده‌ام تو گفته‌ای که ائمه چهار نفر هستند و چهارمین آن‌ها قائم است.»؛ زید نیز این گفته را تایید می‌کند (کشی، ۱۳۴۸ ش: ۳۵۰ - ۳۵۱).

۱. امام صادق علیه‌السلام: «نگوید که زید خروج کرد؛ زیرا زید مرد عالم و صادقی بود و هرگز مردم را به خود دعوت نمی‌کرد، بلکه دعوت او به سوی رضا از آل محمد بود. (ر.ک: حسینی همدانی، ۱۳۶۳، پرتوی درخشان از اصول کافی، ج ۲: ۱۸۶).

۲. «یا أباالحسین بلغنی إنک قلت الأئمة أربعة، ثلاثة مضوا و الرابع هو القائم؟» قال «هكذا قلت» البته در این روایت و روایت نقل شده از تفسیر فرات کوفی، احتمال جعل روایت هم هست؛ چرا که از نظر دلالی با مبانی شیعه و احادیث خلفای اثنی عشر سازگار نیست. به خصوص با توجه به نظر کسانی که زید را صحیح‌العقیده می‌دانند و می‌گویند: زید امامت امام زین العابدین علیه‌السلام را قبول داشت. مثلاً شیخ مفید می‌گوید: «زید می‌دانست که برادرش، امام باقر علیه‌السلام امام برحق است [یعنی امام بعد از پدرش امام سجاد علیه‌السلام می‌باشد] و او نیز به امامت فرزندش امام صادق علیه‌السلام وصیت کرده است». (ر.ک: مفید، الارشاد، ۵۲۰).

علامه مجلسی در بیان این روایت می‌گوید:

شاید منظور زید از امام چهارم، امام سجاد علیه السلام نباشد؛ چون ایشان قیام مسلحانه نکرده‌اند و ادعای مهدویت ایشان هم ذکر نشده است؛ مگر این‌که بگوییم منظورش امامان بعد از علی علیه السلام است که خود زید، امام چهارم و همان قائم می‌شود. البته در برخی از نسخه‌ها لفظ «قائم» نیامده که در این صورت می‌توان گفت مراد، امام سجاد علیه السلام می‌باشد. از توضیح علامه مجلسی استفاده می‌شود که زید خود را امام چهارم می‌پنداشته که همان مهدی موعود است؛ ولی براساس نقلی که در آخر حدیث از امام صادق علیه السلام شده است، هر قیام به سیفی (مسلحانه ای) نشان قائم و برحق بودن آن امام نیست؛ بلکه، قائم باید غلبه کند و لازم است که مردم از او متابعت کنند تا مهدی و قائم باشد؛ البته می‌توان این‌گونه نیز برداشت کرد که زید معتقد بوده امام چهارم باید قیام کند و پیروز شود و در این صورت، او مهدی است و یاران او نیز به علت قیام به سیف زید، او را مهدی پنداشته‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۶: ۱۹۴).

به عبارت دیگر: این روایت صراحت ندارد که زید ادعای مهدویت داشته است، بلکه این روایت در نهایت، اعتقاد زید به نوعی بودن مهدویت، و امید به مهدی بودن خودش را می‌رساند. شاید هم زید خود ادعایی نداشته است؛ اما برخی با تطبیق چند مورد از احادیث علائم ظهور مهدی علیه السلام بر زید، مهدویت او را ادعا کردند؛ مثل روایتی که می‌گوید: قائم از مدینه به مکه می‌رود و مکه را نیز پشت سر می‌گذارد و بعد در کوفه قیام می‌کند و قیام حقیقی از آن موقع شروع می‌شود (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۱۵-۲۱۷).

همچنین او با شعار «أَمِيتْ أَمِيتْ» قیام کرد، که در روایات آمده است (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۷)، این شعار و شعار «یا ثاراتِ الحسین» (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۲۹-۱۳۰)؛ از شعارهای حضرت مهدی علیه السلام است (پژوهشکده، تحقیقات اسلامی: ۱۳۸۶: ۴۳۵-۴۳۶ و ۴۷۸). بدین ترتیب، شاید پیروان زید به اشتباه او را مهدی پنداشتند.

علامه عسکری با تأیید نقش مؤثر مهدویت در قیام زید معتقد است، زید برای پیشبرد اهداف قیام به صراحت با مردم سخن نمی‌گفت و روش توریه در گفتار را داشت (عسکری؛

۱۳۸۲: ۱۹۱). یعنی نمی‌خواست پندار مردم از مهدویت خود را نفی کند. در تقویت این ادعا می‌توان به سکوت زید در مقابل منصور خوانده شدنش استناد کرد؛ زیرا منابع تاریخی گزارشی از نفی زید درباره این ادعا نقل نکرده‌اند؛ چرا که شاید می‌خواست با این سکوت و ادعای منجی‌گرایی برای امت، انگیزه آن‌ها را برای قیام تقویت کند؛ هرچند خواسته باشد پس از پیروزی حکومت را به اهل بیت علیهم‌السلام بسپارد (حسین همدانی، ۱۳۶۳: ۱۸۶).

به‌طور کلی باید گفت: از آن‌جا که بحث مهدویت از عصر نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح بوده و اهل‌البیت علیهم‌السلام در هر فرصتی به معرفی و تبیین آن پرداخته‌اند و مهدویت در همان سال‌های اولیه اسلام، به‌ویژه پس از واقعه عاشورای حسینی و پیدایش کیسانیه به اندیشه غالب جامعه تبدیل شده‌بود و مسلمانان بر این متفق بودند که طبق روایات مسلم از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مهدی در زمانی نامعلوم، بعد از فراگیر شدن ظلم و فساد، ظهور خواهد کرد و زمین را پر از عدالت خواهد کرد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۱: ۹۲)؛ آری، با عنایت به این موارد، کاملاً طبیعی بود که در هر بُرهه از تاریخ که ظلم از حد می‌گذشت و همزمان فردی منسوب به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ظهور می‌کرد؛ اندیشه مهدویت در میان مسلمانان احیا شود. زیدیه نیز در دوره‌ای از تاریخ اسلام پا به عرصه گذاشتند که مسلمانان درگیری ذهنی غیر قابل انکاری با این آموزه داشتند، و این آموزه از سوی کیسانیه مطرح بود و از سوی در همان زمان، ظلم امویان از حد گذشته بود و در کنار این‌ها، فردی از نوادگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، و از نسل حضرت زهرا علیها‌السلام یعنی زید بن علی، نیز علیه این ظلم به پا خاسته بود. به همین دلیل پیروان زید او را مهدی پنداشتند و از همان زمان، آموزه مهدویت در میان زیدیان پدیدار شد. پس، می‌توان گفت که نخستین بار آموزه مهدویت در تاریخ زیدیه با مهدی پنداشته شدن خود زید مطرح شد.^۱ لذا اخباری نقل شده که زید مهدویت را از خود نفی نموده و طبق عقاید صحیح شیعی به مهدویت امام دوازدهم معتقد بوده است (بحرانی، ۱۳۷۸: ۴۰۹)؛ اما با توجه به زمان قیام زید که پس از مطرح شدن مهدویت از سوی کیسانیه و افزایش ظلم و جور امویان انجام گرفت؛ و با توجه به

۱. رک: زهرا خلیلی، پایان‌نامه، مهدویت در زیدیه و مقایسه آن با امامیه ۱-۱-۲ ظهور آموزه‌ی مهدویت در تاریخ زیدیه.

مکان خروج زید که در کوفه، کانون پیدایش کیسانیه و محل قیام مختار بود، بحث مهدویت زید شایع شد؛ به گونه‌ای که حتی دشمن از آن آگاه بود؛ به طوری که پس از مرگ زید، برای بی‌اثر کردن آموزه مهدویت و استهزا و تحقیر شیعیان، کلبی، شاعر درباری، این چنین سرود:

ما زید شما را بر چوب درخت خرمایی به دار زدیم و هیچ گاه ندیده‌ایم که مهدی بر چوب درخت خرما دار زده شود.^۱

البته روشن است که اندیشه مهدویت بعد از این که زیدیه رشد و نمو بیش‌تری یافت، جایگاه خاصی در این فرقه یافت، به طوری که محققین زیدیه نیز معتقدند نمی‌توان اندیشه مهدویت را از زیدیه نفی کرد. زیدیان به اصل کلی مهدویت از باب نیاز جامعه به عدالت گستر و منجی جهانی اعتقاد دارند؛ اما برخلاف شیعیان دوازده امامی فرد خاصی را مهدی موعود نمی‌دانند و هر امامی که شرایط امامت را داشته باشد و قیام کند، مهدی می‌دانند (حمیدالدین عبدالله، ۲۰۰۴م: ۱۲۳-۱۲۴).

نتیجه‌گیری

در مجموع، باتوجه به نظر اکثر علمای شیعه بر درستی عقاید و هدف قیام زید، نمی‌توان به صراحت ادعای مهدویت از سوی وی را عنوان کرد؛ اما بر اساس شواهدی که ذکر شد مطرح بودن اندیشه مهدویت در قیام زید قابل انکار نیست؛ یعنی این اندیشه در آن عصر مطرح بوده و در تقویت روحیه شیعیان نقش موثری داشته و آنان را برای قیام، بانگیزه‌تر ساخته است و خطری برای دشمنان محسوب می‌شد. البته اگر این نظریه را نپذیریم، به‌طور مسلم می‌توان گفت که مطرح بودن این اندیشه در زمان زید راه را برای قیام‌های زیدی با الهام از اندیشه ناب مهدوی باز کرد و بعدها به تشکیل فرقه زیدیه منجر شد که عمده قیام‌های سه قرن نخست هجری به دست رهبران این گروه شکل گرفته و قیام نفس زکیه و ادعای مهدویت او نمونه بارز آن است. پس، می‌توان گفت: اعتقاد به مهدویت زید از مسلمات

۱. شعر معروف حکیم بن عباس کلبی «صَلَبْنَا لَكُمْ زَيْدًا عَلَى جَذَعِ نَخْلَةٍ وَ لَمْ نَرَمْهُدِيًّا عَلَى الْجَذَعِ يُصَلَّبُ» (مسعودی، مروج الذهب: ۲۰۷)

تاریخ است؛ اما این که آیا خود زید نیز چنین ادعایی داشته است یا نه؛ از روایات گذشته برمی آید که او برای خود به طور قاطع ادعای مهدویت نداشته، اما به «مهدویت نوعی» معتقد بوده، و امید این را داشته است که با استفاده از ظرفیت بالای این اندیشه ناب، قیام را رهبری کند. این مطلب وقتی بیش تر تأیید می شود که بدانیم در فضای آن زمان، که اکثر جمعیت اسلامی را اهل سنت تشکیل می دادند و اعتقادات اهل سنت بر جمعیت اسلامی غالب بود، «مهدویت نوعی»، اعتقاد رایج تری بوده است. شاهد این نکته این که بعد از شهادت زید، دیگر ادعای مهدویت زید و یا غیبت او مطرح نیست؛ یعنی می توان احتمال داد که زیدیان آن زمان نیز تحت تاثیر فضای غالب آن زمان، به مهدویت نوعی معتقد بوده اند. پس می توان مهدویت نوعی را برای قیام زید مطرح کرد؛ چرا که به خاطر انسجام بخشی و پویایی مهدویت بود که زید - اگر هم خود را مهدی نمی دانست - نتوانست به صراحت آن را نفی کند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید (۱۳۸۳). شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
۲. ابن اثیر؛ علی بن محمد (۱۳۷۱). الکامل فی التاریخ، (تاریخ بزرگ اسلام و ایران) ترجمه: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۳. ابن خلدون، ابو زید عبد الرحمن بن محمد (۱۳۶۳). العبر (تاریخ ابن خلدون)، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، بی جا، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴. _____ (۱۳۷۵). مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی.
۵. اربلی علی بن عیسی، (۱۳۸۱ق). کشف النعمه فی معرفه الأئمة، تبریز، بنی هاشمی.
۶. اسفندیاری، مصطفی، (۱۴۲۸). حجّت موجب، تهران، حکمت.
۷. اصفهانی، ابوالفرج، (۱۳۳۹). فرزندان آل ابی طالب (ترجمه مقاتل الطالیین)، ترجمه: جواد فاضل، تهران.
۸. امین، سید محسن، (بی تا). ابوالحسین زید الشهید، قم، لیتوگرافی کرمانی.
۹. امینی، محمدحسین (بی تا)، القدير، ترجمه: جمعی از نویسندگان، تهران، بنیاد بعثت.
۱۰. بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۸). الإنصاف فی النص علی الأئمة علیهم السلام، ترجمه: رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. پژوهشکده تحقیقات اسلامی (۱۳۸۶). فرهنگ شیعه، قم، زمزم هدایت.
۱۲. جعفریان، رسول (۱۳۹۲). تاریخ تعرض به مفهوم مقدس روحانیت، روزنامه ایران ۳۰ آذر.
۱۳. حائری پور، یوسفیان، بالادستیان (۱۳۹۲). نگین آفرینش، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۲ق). اثبات الهداة، بیروت، الأعلمی.
۱۵. حسنی، ابوالعباس، (۱۴۲۳ق). المصاییح، صنعاء، مؤسسه الإمام زید بن علی.
۱۶. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، (۱۴۲۶ق) امام شناسی، مشهد، علامه طباطبائی.
۱۷. حسینی همدانی، محمد (۱۳۶۳). پرتوی درخشان از اصول کافی، قم، چاپخانه علمیه.
۱۸. حقیقت عبدالرفیع، (۱۳۸۳). جنبش زیدیه در ایران، تهران، کومش.

۱۹. حمیدالدین، عبدالله بن محمد (۲۰۰۱م). *الزیدیة قرآنة فی المشروع و بحث فی المکنونات*، بی‌جا، مرکز الراءد للبحوث و الدراسات.
۲۰. خزاز قمی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). *کفایة الأثر*، تحقیق: سید عبداللطیف حسنی، قم، انتشارات بیدار.
۲۱. خلیلی، زهرا (۱۳۸۹). *مهدویت در زیدیة و مقایسه آن با امامیه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲۲. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه.
۲۳. زید بن علی (۱۴۲۲ق). *مجموع کتب و رسائل الإمام الأعظم*، تحقیق: ابراهیم یحیی‌الدرسی، صعده، مرکز اهل البیت للدراسات الاسلامیه.
۲۴. سلطانی، مصطفی (۱۳۹۰). *تاریخ و عقاید زیدیة*، قم، نشر ادیان.
۲۵. سلیمیان، خدامراد، (۱۳۸۹ش). *درسنامه مهدویت*، قم، بنیاد فرهنگ‌ی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۲۶. سید بن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق). *الملاحم و الفتن*، قم، نشر صاحب الأمر.
۲۷. _____ (بی‌تا). *الملاحم و الفتن*، ترجمه: محمد جواد نجفی، تهران، اسلامیه.
۲۸. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۲۸ق). *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر*، قم، انتشارات آیت الله صافی گلپایگانی.
۲۹. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶م). *امالی*، ترجمه: محمد باقر کمره‌ای، تهران، اسلامیه.
۳۰. _____ (بی‌تا). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، ترجمه: محمد تقی آقا نجفی اصفهانی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه.
۳۱. _____ (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیه.
۳۲. _____ (۱۳۷۷). *کمال الدین و تمام النعمه*، ترجمه: کمره‌ای، تهران، اسلامیه.
۳۳. طبرسی، احمد بن علی (بی‌تا). *احتجاج*، ترجمه: احمد غفاری مازندرانی، ۴ جلد، تهران، مرتضوی.
۳۴. طبری محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ الطبری*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
۳۵. _____ (۱۹۶۷م). *تاریخ الأمم و الملوک*، بیروت، دارالتراث.
۳۶. عبدالله بن حمزه (۱۲۲۱ق). *العقد الثمین فی احکام العترة الطاهرین*، صنعاء، موسسه الامام زید بن علی الثقافیه.

۳۷. عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۶). *نقش ائمه در احیای دین*، تهران، مرکز فرهنگی انتشارات منیر.
۳۸. فرمانیان و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹). *بازتاب مهدویت در تاریخ سیاسی اسلام*، در گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۳۹. قزوینی سیدمحمد کاظم (بی تا). *امام مهدی از ولادت تا ظهور*، ترجمه و تحقیق: علی کرمی و سید محمد حسینی، قم، الهادی.
۴۰. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، مؤسسه چاپ و نشر.
۴۱. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). *الکافی*، تهران، اسلامیه.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵). *کافی*، ترجمه: محمد باقر کمره‌ای، قم، اسوه.
۴۴. گنجی شافعی، ابو عبدالله محمد (بی تا). *البيان فی اخبار صاحب الزمان*، تحقیق: مهدی حمد الفتلاوی، بی جا، منشورات مؤسسه الهادی للمطبوعات.
۴۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۶. مجلسی، (۱۳۷۸). *مهدی موعود*، ترجمه: علی دوانی، تهران، انتشارات اسلامیه.
۴۷. مستوفی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد (۱۳۶۲). *تاریخ گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران، امیر کبیر.
۴۸. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم، دارالهجره.
۴۹. _____ (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه: ابو القاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۵۰. مشکور، محمد جواد (۱۳۷۳). *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۵۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق فارس حسون، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
۵۲. _____ (۱۳۸۰). *الارشاد*، ترجمه: محمد باقر ساعدی خراسانی، تهران، کتابفروشی اسلامی.
۵۳. _____ (۱۹۹۳م). *الفصول المختاره عن العيون والمجالس*، بیروت، دارالمفید.
۵۴. مقرر، سید عبدالرزاق (۱۳۸۹). *رهبرانقلاب کوفه یا زندگانی زید شهید*، ترجمه: عزیزالله عطاردی، تهران، عطارد.

۵۵. موسوی نژاد، سید علی (۱۳۸۴). *تراث الزیدیه*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۵۶. موحدیان عطار، علی و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹). *گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۵۷. جرجانی، میر سید شریف (۱۴۱۲ق). *التعريفات*، فرهنگ نامه، تهران، ناصر خسرو.
۵۸. نعمانی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۹۷ق). *الغیبة للنعمانی*، تهران، نشر صدوق.
۵۹. ابن حماد، نعیم (۱۹۹۱م). *کتاب الفتن، تحقیق: سهیل ذکار، مکه، دارالفکر*.
۶۰. نوبختی، حسن بن مومنی (۱۳۸۱). *فرق الشیعه*، ترجمه: محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات علمی - فرهنگی.
۶۱. هاشم العمیدی، سیدثامر (۱۳۸۲). *المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی*، ترجمه: مهدی علیزاده، قم، موسسه امام خمینی.
۶۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.